**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه121– 02 /10/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه بحث:

استاد گرامی کـلام ابن ادریس را در مورد نظر مرحوم شیخ با توجه به عبارات عامه بررسی می‌کنند و در ادامه به استدلال چهارم بر زوجیت حقیقی مطلقه رجعیه می‌پردازند.

**کلام ابن ادریس**

ابتدا استدراکی نسبت به یکی از بحث‌های سابق عرض می‌کنم. برداشت ما از عبارت مبسوط با برداشتی که مرحوم ابن ادریس از عبارت مبسوط داشتیم متفاوت بود و حالا می‌خواهم در مورد آن عبارت توضیح دهم و نحوه خواندن مرحوم ابن ادریس را ترجیح دهم. عبارت در مورد این بود که آیا کسی نسبت به معتده رجعیه تعریض به خطبه می‌تواند داشته باشد یا خیر. مرحوم شیخ می‌فرماید: در مورد رجعیه تعریض و تسریح به خطبه جایز نیست، لأنها زوجة عندنا و عندهم فی معنی الزوجات.[[1]](#footnote-1) مرحوم ابن ادریس عبارت را این طور خوانده‌اند: لأنها زوجة عندنا، و عندهم فی معنی الزوجات و ما این طور خواندیم: لأنها زوجة عندنا و عندهم، فی معنی الزوجات. در خلاف عبارتی شبیه این هست که می‌فرماید: أن الرجعیة زوجة فی معنی الزوجات[[2]](#footnote-2) و به خاطر شواهدی این طور معنا کردیم.

ولی بعد بعضی از دوستان مشابه این عبارت را در بعضی از کتب شافعیه، ظاهراً یکی از شروح کتاب الام شافعی، پیدا کردند. ساختار اصلی کتاب مبسوط از کتب شافعیه گرفته شده است و مرحوم شیخ جاهایی را که قبول داشته حفظ کرده است و جاهایی را که قبول نداشته نظر خود را جایگزین کرده است، گاهی هم نظرات دیگران را ذکر کرده و بعد فرموده است که الاقوی عندی فلان مطلب است. کسی که این کتاب را ببیند برایش روشن است که ایشان ناظر به حرف‌های شافعی و شروح و تعلیقات کتاب الام اوست. دقیقاً همین عبارت مرحوم شیخ را گفته است: لأنها فی معنی الزوجات و عبارت زوجة عندنا و عندهم را مرحوم شیخ اضافه کرده است. با توجه به اضافه شدن این عبارت، کلام متناسب با همان معنایی است که مرحوم ابن ادریس بیان کرده است.

فقط این مشکل ایجاد می‌شود که عندهم فی معنی الزوجات یعنی چه. در مورد این که معتده رجعیه در معنای زوجات است، در میان عامه اختلاف وجود دارد و عبارتش را هم خواندیم، پس چرا ایشان می‌فرماید که عندهم فی معنی الزوجات؟ ممکن است شخصی به نگاه اول عندهم را به معنای عند الشافعیه بگیرد، چون عبارت مال شافعیه است و عندهم یعنی عند کسانی که من عبارت را از کتابشان برداشتم. این معنا خیلی مستبعد است، زیرا هیچ شاهد خاصی وجود ندارد و مجرد این که مطالبم را از کتاب آن‌ها برداشته‌ام کافی نیست برای این که مرجع ضمیر خصوص شافعیه باشد. خود شافعی همه احکام زوجیت را در معتده رجعیه بار نمی‌کند و

قائل به جواز مباشرت و جواز استمتاع نیست.

به نظر می‌رسد لأنها فی معنی الزوجات به این معنا نیست که همه احکام زوجیت را می‌خواهد بار کند، بلکه می‌گوید در خصوص این حکم یعنی حکم حرمت خطبه و حرمت تصریح به نکاح در حکم زوجه است. از قرائن مشخص است که این حکم خاص در مورد معتده رجعیه هم می‌آید، یعنی نکته‌ای که در مورد زوجه گفته‌اند دیگران نباید متعرضش شوند این است که حق شوهرش به او تعلق گرفته است و دیگران نباید در حریم خصوصی او وارد شوند. در ما نحن فیه نیز گر چه زوجه نیست، ولی حریم زوج سابق است و زوج به او می‌تواند رجوع کند و همین حق رجوع موجب نوعی حرمت برای او می‌شود که دیگران حق نداشته باشند وارد این حریم خصوصی شوند.

نکته دیگر این است که بعضی در میان عامه معتده رجعیه را حقیقتاً زوجه می‌دانند. مثلاً از عبارت‌های حنفیه استفاده می‌شود که حقیقتاً زوجه می‌دانند. مغنی ابن قدامه را هم دیدم که در جایی می‌گفت زوجه است و بنابراین احکام زوجیت را بار کرده است. ابن قدامه حنبلی است و مراجعه نکردم تا ببینم حنبلی‌های دیگر نیز این مطلب را دارند یا خیر. به هر حال دست کم عده‌ای از عامه زوجه حقیقی می‌دانند.

من فکر می‌کنم مرحوم شیخ این‌جا در مقام بیان خصوصیات نیست، بلکه مذهب خودش یا مذهب شیعه را به تفصیل ذکر می‌کند که این زوجه است و می‌فرماید در نزد عامه در معنای زوجات است. در معنای زوجات هم معنای عامی است، یعنی عامه حکم زوجه را بر او بار می‌کنند، اعم از این که حقیقتاً زوجه بدانند و به تبع الحاق موضوعی الحاق حکمی هم باشد یا حکماً زوجه بدانند. عامه نظر غالب خاصی ندارند. بسیاری از معاریف مثل ابوحنیفه و اصحاب رأی که فقه اصلی همان بوده است حقیقتاً زوجه می‌دانند. یک بحث بسیار اختلافی بوده است. بنابراین در مقام بیان تفکیک مذاهب مختلف آن‌ها نیست.

**جمع کلمات مرحوم شیخ**

فکر می‌کنم همین نکته در جمع بین کلمات مختلف خود مرحوم شیخ وجود دارد. مرحوم شیخ در بعضی جاها تصریح می‌کند که زوجه حقیقی است. بعضی جاها تعبیر می‌کند که فی معنی الزوجات یا فی معانی الزوجات است. بعضی رفقا تذکر دادند که در تعبیرات کتب شافعیه که شیخ خیلی به آن‌ها ناظر است، تعبیر معانی الزوجات مکرر ذکر شده است. مراد از معانی الزوجات فی احکام الزوجات یا فی حکم الزوجات است. اگر چه شیخ بعضی جاها تعبیر می‌کند فی حکم الزوجات است، اما در مقام بیان خصوصیات نبوده و خواسته است معنای جامعی را بفرماید؛ جامع بین نظر خودش و بعضی از عامه که زوجیت حقیقی است و نظر برخی دیگر از عامه که زوجیت حکمی است. تعلیلاتی که بعضی جاها ذکر می‌کند اقتضا می‌کند که معنی الزوجات را به معنای نفی زوجیت حقیقیه نمی‌خواهد بگیرد. در مجموع نظر مرحوم شیخ طوسی این است که مطلقه رجعیه زوجه حقیقی است و عبارت‌هایی که به ظهور بدوی بر خلاف این است باید به همین معنا بازگردانده شوند.

**استدلال چهارم بر زوجیت حقیقی**

بحث ما پیرامون استدلالات برای زوجیت حقیقی بود. استدلال چهارم این است که احکام زوجیت در مورد معتده بار شده است. این را به دو تقریب می‌شود بیان کرد. تقریب اول این است که چون بسیاری از احکام زوجیت بار شده است کشف می‌کنیم که این زوجه حقیقی است. این استدلال یک مکمل دارد که بعداً عرض

می‌کنم.

تقریب دوم این است که به این که بسیاری از احکام را دارد کار نداشته باشیم، بلکه یک حکم خاص را در نظر بگیریم و آن حکم خاص کافی است برای این که مطلب را تمام کنیم. بعضی از احکام مثل حق سکنی و حق نفقه قطعاً در مورد معتده رجعیه ثابت است یا روایات معتبر در مورد جواز ابداء زینت داریم. طبق آیه شریفه ﴿لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ﴾[[3]](#footnote-3) تا آخر، در مورد غیر محارم و زوجه ابداء زینت جایز نیست، در مورد معتده رجعیه ابداء زینت جایز است، بنابراین معتده رجعیه زوجه است.

**دوران بین تخصیص و تخصص**

یک بحث هست که اگر می‌دانیم فردی یک حکم را ندارد، ولی نمی‌دانیم از افراد موضوع آن حکم است و تخصیصاً آن حکم را ندارد یا از افراد آن موضوع نیست و تخصصا آن حکم را ندارد، آیا با اصاله العموم می‌توانیم اثبات کنیم که آن حکم را داراست؟ مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید که تخصص را می‌توان اثبات کرد و بعضی عبارت‌های ایشان هم در همین فضاست. مرحوم آخوند خراسانی می‌فرماید: نمی‌شود.

مثلاً اکرم العالم داریم و می‌دانیم زید واجب الاکرام نیست. نمی‌دانیم عالم است و واجب الاکرام نیست، یعنی اکرم العالم نسبت به زید تخصیص خورده است یا اصلاً عالم نیست پس زید تخصصاً از تحت اکرم العالم خارج است. مطلب را تبدیل به یک قضیه حملیه می‌کنم تا راحت‌تر باشد. هیچ فرقی ندارد که موضوع ما به نحو عام باشد یا مطلق. ما روی عام که راحت‌تر است آن را پیاده می‌کنیم. به جای اکرم کل عالمٍ می‌گوییم کل عالمٍ واجب الاکرام. عکس نقیض این قضیه می‌شود: کل من لا یجب اکرامه فلیس بعالم. زیدٌ لیس بواجب الاکرام را ضمیمه می‌کنیم، چون فرض این است که یقین داریم زید واجب الاکرام نیست. نتیجه می‌شود که زیدٌ لیس بعالم. این نتیجه در خصوص حکم وجوب اکرام به درد نمی‌خورد، چون می‌دانیم وجوب اکرام در حق زید نیست، چه عالم باشد چه نباشد، اما با اثبات عدم عالم بودن احکام دیگر غیر عالم را بر آن بار می‌کنیم.

می‌گوییم: غیر الزوج یحرم ابداء الزینة له. عکس نقیضش این است: من لا یحرم ابداء الزینة له فهو زوج. زیدٌ یجوز ابداء الزینة له، فهو زوج. این استدلال را در تمام احکام مختلفی که این جا وجود دارد می‌شود پیاده کرد.

**اشکال به استدلال**

این استدلال یک اشکال مبنایی و یک اشکال تطبیقی دارد. اشکال مبنایی را اجمالاً اشاره می‌کنم و تفصیل آن در اصول است که ما مفصل بحث کردیم. مرحوم آخوند این استدلال مرحوم شیخ را قبول ندارند. ایشان می‌فرماید عکس نقیض در قضیه‌ای که نسبت به آن یقین تکوینی داشته باشیم، یقینی است. اگر کل عالمٍ واجب الاکرام یقینی باشد، عکس نقیضش هم یقینی است. باید یقین وجدانی یا تعبدی داشته باشید. مجرد این که اصاله العموم خود قضیه را اثبات می‌کند عکس نقیضش را اثبات نمی‌کند. دلیل حجیت اصاله العموم سیره عقلا است و سیره عقلا خود قضیه را اثبات می‌کند، ولی عکس نقیضش را اثبات نمی‌کند.

ممکن است ان قلت مطرح شود که اصاله العموم اماره است و عکس نقیض لازمه اماره است. اگر اماره حجت

شد، لازمه‌اش هم باید حجت باشد، چون اماریت اقتضا می‌کند که مثبتات اماره حجت باشد. بین قضیه اولیه و قضیه عکس نقیض ملازمه واقعیه وجود دارد. وقتی ملازمه واقعیه وجود داشت، همان طور که خود اماره حجت است، لازمه‌اش هم حجت است؛ به خاطر اصل کلی حجیت امارات. بنابراین عکس نقیض باید باشد.

پاسخ این است که ما حجیت مثبتات امارات را قبول نداریم. لازمه اماره بودن اماره حجیت مثبتات نیست. این تقریب کلام مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند که مثبتات اماره را حجت می‌دانند، به نحو مطلق مثبتات را حجت نمی‌دانند. این بحث به بحث دیگری پیوند می‌خورد که مثبتات اماره را چگونه حجت می‌دانیم. از لابه‌لای فرمایش مرحوم آخوند این مطلب استفاده می‌شود. در بعضی جاها اشاره می‌کند که لازمه اماره بما انه اماره حجیت مثبتات نیست. در بعضی جاهای کفایه مثل قاعده فراغ ایشان اشاره می‌کند که مثبتات قاعده فراغ گر چه اماره باشد نیز حجت نیست. از این مطلب استفاده می‌شود که ایشان لازمه اماره بما هو اماره را حجیت مثبتات نمی‌داند.[[4]](#footnote-4)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد

1. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج4، ص217. المعتدات على ثلاثة أضرب: رجعية، و باين لا يحل لزوجها نكاحها و لا لغيره قبل انقضاء العدة، و باين يحل لزوجها نكاحها في عدتها، فالرجعية لا يحل لأحد أن يعرض لها بالخطبة و لا أن يصرح لها بذلك، لأنها زوجة عندنا و عندهم في معنى الزوجات. [↑](#footnote-ref-1)
2. الخلاف، شیخ طوسی، ج5، ص134. مسألة 40: إذا طلقها الزوج طلقة رجعية، لم يعد حقها، و إن طلقها بائنا عاد. و به قال أبو حنيفة، و المزني. و قال الشافعي: يعود على كل حال. دليلنا: ما قدمناه من أن الرجعية زوجة في معنى الزوجات، لأن عندنا لا يحرم وطؤها. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نور، آيه 31. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى‏ جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني‏ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني‏ أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى‏ عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفينَ مِنْ زينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: اگر اصل قضیه یقینی باشد، دلالت التزامیهاش یقینی است. مشکل قضیه همین است که خود اصاله العموم داخل در مقوله ظاهر است، اما لازمهاش داخل در مقوله ظاهر نیست. دلالت التزامیه جایی است که از نوع ظواهر باشد، اما این از نوع ظواهر نیست. [↑](#footnote-ref-4)